

## هویت و ساختار سیاسی در آسیای مرکزی با تأکید بر تاجیکستان

فرشته نصراللهی<sup>۱</sup>

حبيب الله ابوالحسن شیرازی\*

احمد بخشایش اردستانی<sup>۳</sup>

### چکیده

منطقه آسیای مرکزی را باید از نظر ژئوپلیتیک یک خرده نظام بین المللی محسوب نمود و آن را به صورت یک کلیت واحد در نظر گرفت. هر چه زمان بیشتر می‌گذرد یکپارچگی هویت آسیای مرکزی و پیوستگی تحولات آن با همدیگر بیشتر روشن می‌گردد. رویکرد منطقه‌ای و کسب هویت یکپارچه از الزامات موفقیت سیاست‌های هر یک از کشورهای منطقه برای پیشرفت و توسعه محسوب می‌شود، چرا که ماهیت بسیاری از تحولات موجود در هر یک از این کشورها ماهیت فراملی داشته و سطح منطقه را پوشش می‌دهد. در این مقاله تلاش شد تا با در نظر گرفتن یک ایدئولوژی سیاسی - اسلامی به این سؤال پاسخ داده شود که هویت و ساختار سیاسی آسیای مرکزی از جمله تاجیکستان چیست؟ روش پژوهش تحلیلی - تبیینی بوده و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و نظری، به شناسایی و تحلیل منطقی اجزاء مسأله خواهد پرداخت. در نهایت چنین نتیجه‌گیری شد که در تحلیل وضعیت سیاسی جمهوری‌های آسیای مرکزی آنچه بیش از همه باید به آن توجه نمود، پرهیز کردن از یکسان‌انگاری سیر تحولات در این کشورها و تحلیل بر اساس یک الگوی ثابت است. مولفه‌های تاثیرگذار بر هویت و ساختار سیاسی آسیای مرکزی از جمله تاجیکستان تمامی عوامل و جریان‌های داخلی اعم از سیاسی، اقتصادی، امنیتی، جغرافیایی را شامل شده است. سیاست خارجی تاجیکستان در خلاء شکل نخواهد گرفت، بلکه معلول بستر، بافت و شرایط فرهنگی، اجتماعی، جغرافیایی و اقتصادی خاص این کشور است.

واژگان کلیدی: هویت، ساختار سیاسی، آسیای مرکزی، تاجیکستان

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

\* Habib\_shirazi@yahoo.com

۳. استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۷

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نهم، شماره پیاپی سی و دوم، صص ۲۸-۷

## مقدمه

منطقه آسیای مرکزی پس از پایان سلطه اتحاد جماهیر شوروی در حوزه‌های مختلفی همچون ژئوپلیتیکی (محل تلاقی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای)، ژئواکونومیکی (منابع عظیم انرژی بویژه نفت و گاز حوزه خزر)، ژئواستراتژیکی و ژئوکالچری (بویژه در چهارچوب نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون و بسترهای مناسب برای خیزش حرکات اسلام‌گرایی) دارای اهمیتی روزافزون در نظام بین‌المللی گردید. تقابل اسلام شیعی و نیز انقلابی با اسلام سنی ارائه شده در چهارچوب نظام‌های سکولار آسیای مرکزی، تبلیغات وسیع ضد ایرانی از سوی قدرت‌های فرامنطقه‌ای چون ترکیه و آمریکا و نفوذ فرهنگی و زبانی قدرت‌هایی چون روسیه و ترکیه، را باید از مهم‌ترین عوامل واگرایی ایران و آسیای مرکزی در حوزه فرهنگی دانست. کشورهای آسیای مرکزی پس از استقلال، دچار نوعی بحران هویت و مشروعیت شدند و در مرحله گذار از «ملت‌سازی» و «دولت‌سازی» می‌باشد. بنابراین، کشورهای آسیای مرکزی برای جبران خلأهای موجود، دست به تاریخ‌سازی و در مواردی جعل تاریخ انجام داده تا هویتی نو و مستقل از خود به کشورهای منطقه و جهان ارائه کنند. تعمیق مناسبات ایران با کشورهای این منطقه در حوزه فرهنگی (که فراهم‌کننده زمینه تعامل جدی در سایر حوزه‌ها می‌باشد) منوط به شناسایی مؤلفه‌های مشترک فرهنگی میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای منطقه مانند مشترکات دینی، زبانی، تاریخی و میراث فرهنگی و درک مؤلفه‌های تهدید کننده این اشتراکات فرهنگی بمانند اسلام‌گرایی افراطی و قوم‌گرایی است. در این راستا، هدف اصلی نویسندگان در مقاله حاضر واکاوی هویت و ساختار سیاسی آسیای مرکزی با تاکید بر کشور تاجیکستان می‌باشد.

## ۱. پیشینه تحقیق

مؤمنی و مؤدب، (۱۳۹۸)، در پژوهشی ظرفیت‌ها و مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان را مورد واکاوی قرار داده است. در این پژوهش، زبان و ادبیات فارسی، آداب و رسوم و مفاخر تاریخی مورد بررسی قرار گرفته و این فرضیه

مطرح شد که عوامل سیاسی و وجود فرهنگ‌های رقیب از جمله دلایل و موانع تحقق عملی ظرفیت‌ها است.

شیرازی (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران و تاجیکستان و بسترهای همگرایی و زمینه‌های واگرایی آن را بررسی کرده و چنین عنوان کرده است که: آسیای مرکزی از جمله مناطقی است که از جایگاهی روزافزون در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی، برخوردار بوده و در حال حاضر به عنوان یکی از مهم‌ترین زیرسیستم‌های منطقه‌ای محسوب می‌گردد. سیاست خارجی ایران در تاجیکستان، از یک‌سو بر پایه عوامل همگرایی در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی از فرصت‌ها و زمینه‌های نفوذ و همکاری، برخوردار می‌باشد و از طرف سویی دیگر با توجه به عوامل واگرایی با چالش‌ها و تهدیداتی مواجه است که برآیند این امر، همواره در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در تاجیکستان تأثیرگذار می‌باشد.

فلاحی، بصیری، (۱۳۹۶)، ریشه‌های داخلی نواقض‌گرای در آسیای مرکزی در چارچوب الگوی نئوپاتریمونیالیستی را بررسی کرده است. این مقاله با بررسی الگوی جدید اقتدارگرایی در آسیای مرکزی در پی پاسخ به این پرسش است که ریشه‌های درونی نواقض‌گرای در آسیای مرکزی چیست؟ نواقض‌گرای در آسیای مرکزی پدیده‌ای چند وجهی بوده که پس‌زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دارد. آسیای مرکزی در حال گذر از ساختارهای سنتی به مدرن می‌باشد. از این‌رو مولفه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن در وضعیتی بینابینی قرار دارد.

کرمی و کریمیان، (۱۳۹۶)، مقاله‌ای در خصوص چشم‌انداز آینده ایران و آسیای مرکزی و روندهای منطقه‌ای نگاشته است. این مقاله به بررسی پیامدهای روندهای اقتصادی، سیاسی، امنیتی و ارتباطاتی و همگرایی منطقه‌ای در آسیای مرکزی بر منافع جمهوری اسلامی ایران متمرکز است. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد، به‌طورکلی سیاست ایران در این حوزه فاقد خلاقیت‌هایی است که برای اغتنام فرصت‌ها و بهره‌بری بیشتر در جهت افزایش ثروت، نفوذ و قدرت ملی کشور در این منطقه ضروری است.

رئیس (۱۳۹۵)، در پژوهشی به بررسی ارتباطات میان فرهنگی در روابط ایران و تاجیکستان پرداخته است. در این پژوهش آمده است: ایران و تاجیکستان به عنوان دو

ملت پیوسته به هم که منشاء هویتی واحدی دارند نمونه بارزی از تأثیر غالب عوامل هویتی و فرهنگی در مناسبات میان کنشگران سیاسی‌اند. مبنای قرارداد نظریه‌ای فرا اثبات‌گرای روابط بین‌الملل بخصوص سازه‌انگاری درحوزه مناسبات ایران و تاجیکستان به خوبی تأییدکننده مفروضات اساسی این نظریه‌ها می‌باشد. عوامل و متغیرهای هویتی و فرهنگی بخش غالب روابط ایران و تاجیکستان را شکل داده و بر عوامل مادی فائق آمده است. بویژه که از منظر نظریه‌های فرا اثبات‌گرای روابط بین‌الملل، منافع کشورها صرفاً ناظر بر منافع مادی و ابزاری نیست و در تعاریف نوین، منافع هویتی و هستی‌شناختی بعضاً در اولویت ارزش بیشتری برای کنشگران سیاسی پیدا کرده است. همچنین در مورد میزان غلبه این نگرش در مناسبات ایران و تاجیکستان در دوره‌های مختلف نوسان‌هایی نیز مشاهده می‌گردد.

نوری (۱۳۹۵)، در کتاب روسیه‌شناسی تلاش نمود، مروری کوتاه و کاربردی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و روندهای جاری در روسیه معاصر ارائه کند. براین اساس، در این کتاب با تمرکز بیشتر بر مقطع اخیر، طی هشت بخش، این ویژگی‌ها و روندها در زمینه‌های سیاست داخلی، سیاست منطقه‌ای، سیاست خارجی، نظامی - امنیتی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی، و فرهنگی مورد تحلیل قرار داده و درعین حال، به بستر تاریخی تحولات و ارتباط معنادار این عرصه‌ها با یکدیگر نیز توجه نموده است.

## ۲. چارچوب مفهومی پژوهش

### ۱-۲. ساختار و ویژگی‌های سیاسی منطقه آسیای مرکزی

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ سبب شد، منطقه آسیای مرکزی برای اولین بار بتواند بدون سلطه هرگونه قدرت خارجی به هویتی مستقل دست پیدا کند و در درون خود شاهد شکل‌گیری پنج کشور مستقل ترکمنستان، تاجیکستان، قرقیزستان، ازبکستان و قزاقستان باشد. در این رستاخیز هویتی و قومی، کشورهای آسیای مرکزی در نخستین گام کوشیدند، هویت مستقلی را از منطقه در مقابل تعاریف محدود (مضیق) دوران اتحاد جماهیر شوروی از آسیای داخلی یا آسیای میانه و یا تعریف گسترده (موسع) از جانب بانک جهانی و یونسکو ارائه دهند (کولایی، کوزه گر، ۱۳۹۸: ۱۲۶).

پس از کودتای اوت ۱۹۹۱ و به استقلال رسیدن این کشورها بعنوان اولین اقدام، حزب کمونیست منحل گردید. هرچند موجب شکل‌گیری احزاب متعددی شد، اما به مرور زمان مشخص گردید: حکومت جدید وارث تمام خصوصیات حزب کمونیست بوده و همان خط مشی را در زمینه سیاست، اقتصاد و قدرت اعمال می‌نماید و در واقع حزب کمونیست در آسیای مرکزی تنها به تغییر نام خود مبادرت ورزید و ک‌گ‌ب و وزارت کشور با استفاده از تاکتیک‌های قدیمی که از سوی حزب کمونیست برای مقابله با هر نوع مقاومت در مقابل انحصار قدرت حزب ابداع گردید، در پس هر کدام از جمهوری‌ها باقی مانده است. ساختار سیاسی احزاب نیز در واقع همان دیوان سالاری کمونیستی سابق را داشت. روسای جمهور هر کدام از این کشورها همان دبیران حزب کمونیست سابق جمهوری‌های شوروی‌اند که به شیوه گذشته ادامه می‌دادند و به هیچ نهاد اجتماعی خارج از کنترل دولت اجازه فعالیت داده نمی‌شود.

مدیریت‌های کلان انحصارطلبانه حاکم بر کشورهای آسیای مرکزی و ساختارهای خاص اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی این کشورها سبب گردید تا تمام این جمهوری‌ها تازه به استقلال رسیده روسیه به درجات مختلف بوجود آورنده تحولات و تغییرات ساختاری در سطوح مختلف سیاسی و اجتماعی شوند. از جمله مهم‌ترین مشخصه سیاسی منطقه آسیای مرکزی را می‌توان بدین شرح برشمرد: فقدان تجربه دولتمداری دموکراتیک، تداوم ساختاری نظام برجای مانده شوروی سابق، حاکمیت الگوی راست جمهوری بر سیستم‌های سیاسی و ضعف نظام تفکیک قوا و در نهایت ضعف ساختارهای قانونگذاری و قضایی، غلبه فضای امنیتی بر حوزه‌های مختلف، تمرکزگرایی شدید در اداره امور، عدم وجود احزاب سیاسی قوی و تأثیرگذار و نهادهای مدنی واسط، حاکمیت طیفی خاص، تحمل سیاسی در سطح پایین، رویکردهای سکولار توأم با ضدیت با دین در دولتمداری، عدم وجود فرآیند شفاف جانشینی رهبران سیاسی و انتخابات سالم و آزاد... (جمشیدی، الهی دهقی، ۱۳۹۳: ۳۲).

می‌توان گفت در هر یک از جمهوری‌های آسیای مرکزی بر روی مسئله اصلاحات سیاسی سرپوش نهاده شد و علت آن است که رهبران این جمهوری‌ها بر این اعتقادند که در اجرای اصلاحات دموکراتیک، اقتصاد از جایگاه بالاتری برخوردار می‌باشد. راهکار

سیاسی دیگر نخبگان سنتی آسیای مرکزی، مبتنی بر اصلاح قوانین اساسی کشور و برگزاری همه‌پرسی‌ها است، بطوری که با تمرکز بر قدرت برتر ریاست جمهوری، نظام سیاسی بر پایه قدرت فردی بنا می‌شد. برای مثال، رهبران این جمهوری‌ها با برگزاری همه‌پرسی‌ها در سال ۱۹۹۵، قدرت ریاست جمهوری خود را تا پایان سال ۲۰۰۰ تمدید نمودند، در مواردی هم دوران ریاست جمهوری افزایش یافته یا مادام‌العمر شده است. این معنی آن است که در این جمهوری‌ها به دلیل عدم توسعه یافتگی فرهنگی سیاسی، سیستم متمرکز قدرت به شدت تحت نظر رئیس جمهوری درآمده است (ابوالحسن شیرازی، مجیدی، ۱۳۸۲: ۶۸-۶۵).

تمرکز اقتدار در استان روسای جمهوری منطقه آسیای مرکزی فرصت‌ها برای تحولات اساسی و صلح‌آمیز در منطقه را محدود نموده است. در طول دهه گذشته قوه‌های مجریه کشورهای آسیای مرکزی پیوسته قدرت پارلمان‌هایشان را به چالش کشیده‌اند. روسای جمهور منطقه از طریق کنترل بر تعیین مقام‌ها در قوه قضائیه، با حامیان دست چین شده، دادگاه‌های محلی منطقه‌ای و ملی را بی‌اثر نموده‌اند. این مسئولین قضایی به نوبه خود، مقرراتی را وضعی نمایند که قدرت اجرایی حاکمان را افزایش می‌دهد، به ویژه از طریق پرونده سازی و اتهامات جنایی و نقض قوانین انتخاباتی (McGilchy, 2011:3).

درحال حاضر، مشکلات زیادی از فقر اقتصادی تا منازعات مذهبی، قومی و سرزمینی و دخالت قدرت‌های جهانی و فقدان ترتیبات فراگیر حل و فصل مشکلات، آینده این منطقه را در وضعیت مبهمی قرار داده است. از یک سو برای حل مسائل و مشکلات اقتصادی، سیاسی و امنیتی منطقه اوراسیای مرکزی، شکل‌گیری ساختارها و ترتیبات گسترده و حضور و همکاری همه بازیگران ضروری خواهد بود. از طرفی، حضور قدرت‌های جهانی در این منطقه، با سیاست تمامیت خواه و اقتدار طلب روسیه و نگاهی که در سال‌های اخیر به کشورهای شوروی سابق داشته، در تضاد است. همچنین مسأله انرژی و ترانزیت آن، به یکی از مسائل جهانی تبدیل شده و از این رو مناطق دارای انرژی در همه جای جهان و از جمله در منطقه اوراسیای مرکزی، مورد توجه قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای همچون روسیه، آمریکا، چین و اتحادیه اروپا قرار گرفته است

(زرگز، صیاد، ۱۳۹۵: ۱۶۹). منطقه اوراسیای مرکزی به دلیل برخورداری از منابع مهم انرژی و همچنین کنترل بر مسیر ارتباطی شرق و غرب جهان، اهمیت ویژه‌ای دارد و سایر قدرت‌ها تلاش می‌کنند با تسلط بر منابع انرژی، معادلات منطقه را به گونه‌ای جهت‌دهی نمایند که با منافع خودشان سازگار گردد. سیاست ایران در منطقه از سوی تحلیل‌گران غرب به عنوان سیاست حفظ وضع موجود و سیاست عملگرا یاد شده می‌شود. سباستین پیروس صراحتاً به عملگرایی ایران اشاره دارد و آن را فاقد نگرش ایدئولوژیک به منطقه می‌داند (Peyrouse, 2014). این موضوع که ایران بعد از برجام می‌تواند نقش موثری در تعامل با کشورهای منطقه ایفا کند، مورد تأکید تحلیل‌گران خارجی است و تا آنجا که آن به عنوان عاملی جهت تهدید منافع غرب یاد شده است (Weitz, 2015: 1-3).

در منطقه آسیای مرکزی تلاش‌هایی زیادی جهت ایجاد همگرایی منطقه‌ای بوسیله ایجاد نهادی خاص درون منطقه انجام شده، اما نتوانسته است به نتایجی برسد. موضوع همگرایی در منطقه به دو شکل برون منطقه‌ای و درون منطقه‌ای مطرح است. در این بین دو کشور قزاقستان و ازبکستان ابتکار عمل خود را برای ادغام آسیای مرکزی آغاز کردند. در ژانویه سال ۱۹۹۴ در تاشکند یک توافقنامه برای ایجاد اتحادیه آسیای مرکزی امضا شد که قرقیزستان به سرعت به آن ملحق شد. این نشان دهنده آغاز روند ادغام آسیای مرکزی بود که هدف آن توسعه و اجرای پروژه‌ها برای تقویت ادغام اقتصادی است. اما نتیجه‌ای حاصل نشد. در سال‌های ۱۹۹۸ نیز تلاش شد، بانک همکاری و توسعه در منطقه تشکیل گردد. همچنین در سال ۲۰۰۵ سازمانی موسوم به جامعه اقتصادی آسیای مرکزی شکل گیرد و یا در ۲۰۰۶ موضوع منطقه تجارت آزاد مطرح شد، اما هیچ یک تا کنون موفق نبوده است. اعلامیه‌های متعدد نیز نتوانست تحولی جدی ایجاد کند. نام سازمان از اتحادیه آسیای مرکزی به انجمن اقتصادی آسیای مرکزی، و بعد به اتحاد سازمان آسیای مرکزی تغییر یافت اما نتوانست منشأ اثری باشد (Zhambekov, 2015: 1-2).

اختلافات داخلی بین کشورهای آسیای مرکزی و سوءاستفاده آن‌ها از نفوذ قدرت‌های خارجی، چشم‌انداز ادغام منطقه‌ای را به طور فزاینده‌ای دور از ذهن کرده

است. در این کشمکش، می‌توان نقش ایران را بسیار مهم دانست. در سطوح مختلف سیاسی و امنیتی منطقه، ایران همواره سیاست حمایت از صلح و ثبات و پرهیز از مداخله در امور سایر کشورها را دنبال کرده است. به نظر می‌رسد که نگرانی‌های امنیتی مشترک تهران و عشق‌آباد می‌تواند به همکاری‌های امنیتی مهم‌تری در منطقه آسیای مرکزی بینجامد (Ramani, 2016: 1) در بنیاد بین‌المللی صلح کارنگی، رومر و همکارانش در مقاله‌ای به بازگشت ایران به منطقه پس از تحریم‌ها اشاره نمودند و فرصت‌های مهمی را در حوزه مسائل سیاسی، اقتصادی و راهبردی را برای ایران پیش بینی کردند. از نگاه آن‌ها، ایران با جمعیت بیش از ۸۰ میلیون، مرز زمینی با ترکمنستان و دسترسی به خلیج فارس و دریای خزر، نقش پررنگی در بازار جهانی انرژی دارد، مرکز حمل و نقل منطقه‌ای است و می‌تواند بتدریج به یک شریک منحصر به فرد و قابل توجه برای کشورهای آسیای مرکزی تبدیل شود (Rumer, 2016: 14).

## ۲-۲. تحلیل ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی

آسیای مرکزی از دیرباز یکی از مهم‌ترین مراکز فرهنگ و تمدن بشری به شمار می‌آمده و ویژگی مهم آن به هم تنیدگی اقوام، مذهب و ملیت‌های گوناگون می‌باشد. سلطه روس‌ها بر منطقه زمانی رخ داد که این منطقه در حال گذراندن دوران افول فرهنگی بود. این سلطه بخصوص در دوران هفتاد ساله اتحاد شوروی، تاثیری انکار ناپذیر بر فرهنگ و هنر این منطقه گذاشت. منطقه آسیای مرکزی با در بر گرفتن قوم‌های مختلف بعنوان بخشی از جاده ابریشم، در طول تاریخ محل تلاقی فرهنگ‌های متعددی بوده است، هرچند به واسطه وجود پیوندهای تاریخی با ایران مظاهر فرهنگ ایرانی در آن نمایان تر است، ولی تأثیر حضور فرهنگ و روحیات روسی نیز در آن قابل مشاهده است. همچنین باوجود ویژگی‌های تاریخی و فرهنگی مشترک مردمان ساکن در آن از جمله یکسان بودن ویژگی‌های بومشناختی، هم‌کیشی، یگانگی‌های ذوقی و هنری، هم‌سویی‌های عرفانی و اشراقی و هم‌زبانی‌های تاریخی از لحاظ فرهنگی ساختاری موزائیکی دارند. غلبه عنصر قومیت، غدغه‌های هویتی، سطح نازل دانش دینی، رقابت و چالش میان خرده فرهنگ‌های باقی مانده از دوره غلبه کمونیست‌ها و همچنین مظاهر



فرهنگی جدید وارداتی از یک طرف با مظاهر و آداب و سنن کهن منطقه از طرفی دیگر روند احیاء گرایش‌های دینی و چالش بین روحيات دینی با رویکردهای اقتدارگرای حاکم بر کشورها از دیگر ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی کنونی منطقه است (جمشیدی، الهی دهقی، ۱۳۹۳: ۳۲).

## ۲-۲-۱. هویت

جمهوری‌های آسیای مرکزی پس از استقلال و از سال ۱۹۹۱، در پی بازسازی، ایجاد و تعیین هویت ملی خود بوده‌اند. این فعالیت‌ها در راستای جایگزین کردن یک هویت قومی و ملی بجای هویت قبلی و عام موجود در اتحادیه شوروی بود. بعضی از این جمهوری‌ها مانند ترکمنستان در این مسیر از مشکلات کمتری برخوردار بودند، که دلیل آن دوری از روسیه مرکزی و حضور اندک روس‌ها در این سرزمین می‌باشد. جمهوری‌های آسیای مرکزی در مسیر تعیین هویت ملی و قومی جدای از روس‌ها و فاصله گرفتن از روسیه دو اقدام اساسی انجام داده‌اند، اول: مطرح نمودن یک هویت منطقه‌ای «پدیده باز شدن منطقه‌ای: به این معنا که به یک هویت جمعی در آسیای مرکزی توجه می‌گردد که به گذشته، سنت‌ها و فرهنگ مشترک آن‌ها اشاره می‌کند. هرچند این موضوع به معنی یک اجماع در هویت نبوده، اما به جوانب مختلفی اشاره می‌نماید که مردمان منطقه را گرد یکدیگر جمع می‌کند. این هویت منطقه‌ای آسیای مرکزی را به ایران، افغانستان و ایالت سین کیانگ چین متصل می‌سازد. دومین اقدام اساسی این جمهوری‌ها، تلاش در جهت طرح و بزرگداشت مظاهر ملی و قومی، همچون تقویت زبان محلی و قومی می‌باشد. پس از استقلال، در همه جمهوری‌ها، زبان محلی بعنوان زبان رسمی و اصلی اعلام گردید. (ابوالحسن شیرازی، مجیدی، ۱۳۸۲: ۲۵۷).

مسئله ملیت‌ها در شوروی، مسئله هویت سیاسی است. در خصوص شناخت رابطه بین هویت سیاسی و امپراطوری شوروی، چسبیدگی جغرافیایی منحصر به فرد مرکز امپراطوری و سرزمین‌های زیرسلطه در امپراطوری شوروی قابل توجه می‌باشد. معمای ایدئولوژی مارکسیت-لنینیستی هم در تحلیل پدیده هویت سیاسی در شوروی

می‌بایست مدنظر قرار گیرد. در دوره شوروی، ایدئولوژی مارکسیستی به لحاظ نظریه با اصل حفظ امپراطوری قرار می‌گرفته است. زیرا ایدئولوژی مذکور داعیه ای جهانی داشته و با طبیعت انترناسیونالیستی خود مخالف مرز بندی‌های نژادی، طبقاتی و قومی می‌بود. چگونگی حل این معضل، یعنی حفظ اقتدار امپراطوری با مرکزیت قوم روس و توسعه ایدئولوژی مارکسیست-لنینیستی، چالش فکری و عملی بزرگی برای کرملین به شمار می‌آمد. در نتیجه بر پیچیدگی فرایند هویت سیاسی در شوروی افزود می‌شد و حل این معضل به شرایط همه جانبه شوروی و شیوه فردی رهبران شوروی بستگی تام داشت. در این زمینه نقش ساختاری و بسیار مؤثر استالین در حل مسئله هویت قابل توجه می‌باشد. وی معمار اصلی سیاست‌های قومی و ملیتی شوروی در دوران بعد از کمونیسم محسوب می‌گردد. موضوع دیگری که درک ما را از فرایند هویت سیاسی در شوروی بالا می‌برد، توجه به مفهوم «انسان نوین سوسیالیستی» است. در مجموع می‌توان گفت، کمونیست‌ها بعد از مدت زمان ۷۴ سال حکومت، با وجود ادعاهایی نظری نتوانسته‌اند مسئله ملیت‌ها و بالطبع مسئله هویت سیاسی را حل نمایند و فقط پیچیدگی مسئله هویت را افزایش داده‌اند (ابوالحسن شیرازی، مجیدی، ۱۳۸۲: ۲۵۷). در عین حال نمی‌شود از این نکته غفلت کرد که مکانیزمها و ابزارهای فکری و عملی لازم برای ایجاد نوعی هویت عام فراهم آمده است. در پی فروپاشی اتحاد شوروی، هویت کلان امپراطورگرا دچار گسستگی ساختاری گردید. در نتیجه هویت‌های شکسته و پراکنده‌ای در سه سطح جداگانه مرکز، منطقه‌ای و واحدهای ملی بوجود آمد.

## ۲-۲-۲. هویت مذهبی

اساساً توسعه اسلام در آسیای مرکزی از قرن اول هجری شکل گرفت و در قرن سوم اسلام به عنوان دین اصلی در این منطقه استقرار پیدا کرد و این منطقه به کلی تبدیل به کانون‌های اصلی فرهنگ و تمدن اسلامی شد (محمودی، جوری، ۱۳۹۴: ۴۴). پس از پایان جنگ جهانی دوم، از سال ۱۹۴۶ مرکز روحانی آسیای مرکزی و قزاقستان پایه گذاری شد. نکته مهم اینکه به رغم برنامه‌های وسیع ضد مذهبی در دوران اتحاد شوروی، باورهای اسلامی در این منطقه از بین نرفته است، بلکه در دهه ۱۹۸۰ بتدریج

وارد مرحله جدیدی گردید و رستاخیز اسلامی به این منطقه نیز راه یافت (کولایی، ۱۳۸۹: ۵۰). در واقع تحول اصلی و مهمی که اتفاق افتاد نوعی کثرت گرایی دینی بشمار می آید که در طی موج فراگیر فضای باز و آزاد بوجود آمده است. در حالی که در تاریخ اوراسیا به ویژه در بین جوامع مسلمان چنین دوره ای تکرار نشده است. از کارکردهای هویت مذهبی در اوراسیا می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

اکثریت جمعیت کشورهای آسیای مرکزی را مسلمان تشکیل می دهد و حتی تاتارها که عمدتاً از مسلمانان بخش اروپایی اتحاد شوروی و سیبری هستند در آسیای مرکزی سکنی دارند. همچنین عمده ترین اقوام مسلمان این منطقه تاجیک ها، ازبک ها، ترکمن ها، قزاق ها، قرقیزها، قراقالباقها و نیز دونگنها هستند. بدین جهت جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای مرکزی از امتیاز مسلمان بودن مردم این منطقه بهره مند می باشد. به همین دلیل است که جمهوری اسلامی ایران از امتیازاتی برخوردار است که دیگران از آن بی بهره اند و به همین منظور روابط اقتصادی و فرهنگی ایران به موازات توسعه و بسط روابط سیاسی رو به گسترش است (محمودی، جوری، ۱۳۹۴: ۴۴). هماگونه که عنوان شد بسیاری از اقوام ساکن در این منطقه مسلمان اند و اغلب بر مسلک حنفی اند و محبت اهل بیت (ع) را برخوردار فرض می دانند. وجود میراث مکتوب و ارزشمند مشترک در کتابخانه ها و موزه های کشورهای آسیای مرکزی که در حوزه پژوهش از اعتبار بسیار بالایی برخوردار هستند خود گویای این مشترکات بوده و به درستی یکی از عوامل اساسی برابری و یکسانی فرهنگی - اعتقادی در این منطقه به شمار می آید. جایی که در آن ۹۲ درصد ازبک ها، ۹۵ درصد تاجیک ها، ۸۰ درصد قرقیزها، ۸۹ درصد ترکمن ها و ۴۷٪ قزاق ها خود را مسلمان می دانند. (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۷، ۲۶۴-۲۶۶) با توجه به عدم وجود مباحث نظری جدی در خصوص بازسازی جامعه در دوران گذار، هویت مذهبی بعنوان عاملی اساسی جهت جبران نقصان تئوری بازسازی جامعه کارکرد خود را نشان داده است. علقه های نوظهور مذهبی در میان خانواده، مراکز آموزشی و متن جامعه، بعد از شوروی، توانست پایگاهی جهت ایجاد شبکه های اجتماعی نوین از طریق ایجاد شوراها، سازمان های مذهبی یا ارتباطات خویشاوندی عمیق باشد. نیاز دیگری که دین از دوران پس از شوروی کوشید به آن پاسخی ارائه کند، بحث های فرهنگی استفاده از این

حوزه در مسائل اجتماعی و گفتمان عمومی است. زیرا زمانی که دین وارد مباحث عمومی گردید، هویت مذهبی به صورت منبعی برای مشروعیت سیاسی و همبستگی جلوه نمود.

### ۲-۲-۳. لایه‌های هویتی - اسلامی در آسیای مرکزی

بیشتر مردم آسیای مرکزی سنی پیرو مذهب حنفی‌اند. این شاخه با مجموعه‌ای از احکام مذهبی خاص خود یکی از مذاهب چهار گانه سنی است که در بیشتر نواحی آسیای مرکزی چیرگی داشته است. جنبه‌های فقه حنفی و از جمله باورهای مردم آسیای مرکزی این است که ضابطه‌ای شناخته شده از تعلیمات حنیفه، ماهیت ثانوی رفتارها را مورد شناسایی قرار خواهد داد. تصوف مهم‌ترین جنبش اسلامی پدید آمده در آسیای مرکزی می‌باشد. یکی دیگر از لایه‌های هویتی اسلامی در آسیای مرکزی هویت شیعه است و شیعیان به رغم فقدان سازماندهی، در برخی کشورهای این منطقه حضور چشمگیری از خود نشان داده است. برای نمونه در ازبکستان در شهرهای بخارا و سمرقند شیعیان حضوری منسجم داشته و عمدتاً به زبان فارسی تاجیکی صحبت می‌نمایند. گروهی دیگر، شیعیان آذری هستند که در زمان استالین از آذربایجان به ازبکستان تبعید شدند و بیشتر در مشاغل پایین کار می‌کنند (کولایی، ۱۳۸۹: ۱۲۷).

دولت‌های سکولار آسیای مرکزی به دنبال سرکوب اسلام و مبارزه با جنبش‌های اسلامی به خصوص سلفی‌گری در منطقه آسیای مرکزی هستند. قادر ملک اف رئیس مرکز ادیان و حقوق، علت اصلی انحرافات و تندروی‌های مذهبی را در سرکوب هویت مذهبی مردم توسط دولت‌های سکولار منطقه می‌داند که نتیجه آن به وجود آمدن خلاء ایدئولوژیک و زایش گروه‌های سلفی‌گر تندرو افراطی می‌شود که آموزه‌های مذهبی انحرافی مورد نظرشان را در جامعه به صورت غیرقانونی ترویج می‌دهند (Anderson, 2014).

### ۲-۳. بررسی هویت و ساختار سیاسی تاجیکستان

با اضمحلال کمونیسم و تجزیه اتحاد جماهیر شوروی، استقلال ناخواسته‌ای بر همه جمهوری‌های آسیای مرکزی به‌ویژه تاجیکستان مستولی شد، به گونه‌ای که عدم آمادگی

سیاسی این جمهوری برای مواجهه با شرایط سیاسی جدید در ابعاد داخلی و خارجی، تأثیرات قابل توجهی بر جای گذاشته است (شیرازی، ۱۳۹۷: ۱۴).

جمهوری تاجیکستان یکی از توسعه نیافته ترین جمهوری شوروی است که با فروپاشی شوروی در تاریخ ۹ سپتامبر ۱۹۹۱ (۱۳۷۰/۶/۱۸) اعلام استقلال از اتحاد جماهیر شوروی نمود و ایران نخستین کشوری است که استقلال آن را به رسمیت شناخت. پایتخت این کشور شهر دوشنبه و در جنوب شرقی آسیای مرکزی است. تاجیک‌ها یکی از نمونه‌های ابهام آمیز وراثت قومی در آسیای مرکزی و نمایانگر بسط یکی از کهن‌ترین تمدن‌های آسیای میانه بشمار می‌آید. زبان ملی این کشور تاجیکی و متعلق به گروه زبانهای جنوب شرقی ایران و مسلمان حنفی مذهب‌اند. بزرگ‌ترین منبع انرژی این کشور ذخایر آبی است و بعد از فدراسیون روسیه، تاجیکستان دومین مقام از لحاظ منبع آبی را دارا می‌باشد. جنگ داخلی سبب شد تا کشاورزی که رکن اصلی اقتصاد این جمهوری را تشکیل می‌داد با افت شدید محصولات روبرو گردد.

سرزمین تاجیکستان خود خواستگاه بخشی از فرهنگ ایرانی است که قبل و پس از ورود ترک‌ها به ماوراءالنهر در اوج شکوفایی قرار داشت و علیرغم هجوم‌های بسیار فرهنگی و نظامی این پیوند باقی مانده است. می‌توان گفت فرهنگ مردم تاجیکستان از سه عنصر اصلی ایرانی، ترکی و روسی تشکیل شده است. زبان ملی این جمهوری تاجیکی و متعلق به گروه زبان‌ها جنوب شرقی ایران می‌باشد. آنچه در این نوشتار به عنوان مرکز ثقل تحلیلی موضوع بحث قرار می‌گیرد، بررسی هویت و ساختار سیاسی تاجیکستان است که می‌توان در دو بخش زیر آن را تحلیل و بررسی نمود:

### ۲-۳-۱. هویت و ساختار سیاسی تاجیکستان قبل از فروپاشی شوروی

از دیرباز منطقه اوراسیای مرکزی مورد توجه قدرت‌های بزرگ قرار داشت و آن‌چنان که مشهود است همواره و در طول تاریخ، روسیه و امپراتوری شوروی، تلاش زیادی بر ایجاد سلطه و برقراری امنیت در این منطقه انجام داده‌اند. منطقه اوراسیای مرکزی در دوران جنگ سرد در قلمرو شوروی بود، ولی فروپاشی شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰، معادلات را بر هم زد. به دلیل این‌که قدرت‌های بزرگ این فرصت را مغتنم شمردند و

نفوذ خود را در این منطقه افزایش دادند (زرگر؛ صیاد، ۱۳۹۵: ۴۶). از جمله ویژگی‌های جامعه شوروی جدایی مردم از تحولات سیاسی است. کلیه تصمیم‌گیری‌ها در صلاحیت عده معدودی از مقامات بلند پایه حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی بوده است، مردم بدلیل اینکه در تصمیم‌گیری‌ها و تحولات سیاسی هیچ نقشی برای خود قائل نبوده‌اند، نسبت به مسائل سیاسی جامعه بی تفاوت شدند. میخائیل گورباچوف در شوروی در سال ۱۹۸۵ به قدرت رسید. گورباچف وارث بحران سیاسی و اقتصادی در این کشور بود، چنین شرایطی ایجاب می‌نمود تا با اتخاذ و تغییر روندهای سیاسی و اقتصادی و با استفاده از افراد لایق شوروی را از بحران بیرون کشد. به همین دلیل گورباچف، سیاست بازسازی اقتصادی و ایجاد فضای سیاسی معروف به پروسترویکا و گلاسنوست را در رأس دستور کار دولت خود قرار داد. در مرحله دوم عملی نمودن قانون آزادی وجدان و مذاهب، فضای جدیدی را در جامعه راکد شوروی شکل داد. یکی از اهداف سیاست جدید گورباچف فعال کردن انسان بی تفاوت شوروی و آوردن او به صحنه تحولات سیاسی و اجتماعی می‌بود (سنگری، ۱۳۹۳: ۵۹).

در این زمان تحولات در جمهوری تاجیکستان با تأخیر مواجه است. در دو سال نخست سیاست پروسترویکا، جامعه تاجیکستان هنوز تکان نخورده باقی ماند و با گسترش تحولات در روسیه و بعضی دیگر از جمهوری‌ها، به تدریج دامنه تحولات این جمهوری را نیز فرا گرفت. با توجه به اهمیتی که تاجیکستان به احیای فرهنگ خود می‌داد، تحولات در آنجا از مسائل فرهنگی شروع شده است. در اواخر سال ۱۹۸۸ تعدادی از علما و روشنفکران با رسمیت بخشیدن به زبان ملی تاجیکان به احیای فرهنگ خود پردازند. در اواخر سال ۱۹۸۸ عده ای از علما و روشنفکران رسمیت بخشیدن به زبان ملی تاجیکان را مطرح کردند و از حمایت وسیع مردم نیز برخوردار شدند. در همین راستا در ۲۲ ژوئن ۱۹۸۹ پارلمان تاجیکستان مجبور به تصویب قانونی آن شدند که تصویب این قانون پیروزی مردم قلمداد شد (محمودی، ۱۳۹۲: ۸۱).

با گذشت زمان و گسترده‌تر شدن تحولات، تعدادی از گروه‌های فرهنگی ماهیتی سیاسی به خود گرفتند و گروه‌های سیاسی نیز موجودیت خود را اعلان کردند. تعدادی از آنها مانند حزب نهضت اسلامی، حزب دموکرات تاجیکستان، سازمان مردمی رستاخیز،

سازمان لعل بدخشان، سازمان آریانای بزرگ و سازمان جوانان آزاد گروه‌هایی هستند که اجازه داشتند به طور رسمی فعالیت کنند (زرگر؛ صیاد، ۱۳۹۵: ۴۶). اداره قاضی‌ات تاجیکستان هم از سیاست‌های جدید بی بهره نمانده است، با مرگ جان کلان اف در سال ۱۹۸۸، قاضی اکبر تورجانزاده که فرزند یکی از رهبران مشهور صوفی تاجیکستان بود به ریاست اداره قاضی‌ات منصوب گردید. وی پس از بدست گرفتن ریاست اداره دینی، دانشکده اسلامی امام ترمذی را درخجند بنیاد گذاشت و درایجاد و گسترش مدارس اسلامی تلاش زیادی نمود. قاضی تورجانزاده علاوه بر فعالیت‌های مذهبی درانتخابات سال ۱۹۹۰ به پارلمان نیز راه یافت، رویدادی که نقطه عطف فعالیت‌های سیاسی وی به شمار می‌آید. بعدها این اداره با همکاری گروه‌های سیاسی مذهبی به مرکزی برای مبارزه علیه نیروهای کمونیستی تبدیل شد.

۲۱



هویت و ساختار  
سیاسی در آسیای  
مرکزی با تأکید  
تاجیکستان

## ۲-۳-۲. هویت و ساختار سیاسی تاجیکستان بعد از فروپاشی شوروی

در تاجیکستان پس از فروپاشی شوروی، سه گروه اصلی مخالفان غیر حزبی یا غیر رسمی وجود داشت: جنبش دمکراتیک غیر مذهبی، یک گروه مسلمان میانه رو به نام رستاخیز و تجدید حیات اسلامی بود که خواستار احیای مجدد اسلام است. جنبش دمکراتیک هم اعضای روسی و هم اعضای تاجیک داشت و تعدادی از روشنفکران همچون دولت خدانظراف عضو آن بودند که خود را ملی گرایان تاجیک نیز می‌دانستند. برخلاف دیگر جمهوری‌های آسیای مرکزی، در جریان کودتای اوت ۱۹۹۱، محکم اف رئیس جمهور تاجیکستان جهت گیری مثبتی نسبت به آن داشت. با شکست کودتاگران در مسکو گروه‌های مخالف در تاجیکستان خواستار برکناری محکم اف بودند. آن‌ها او را به خاطر دشمنی با فرایند اصلاحات سیاسی مورد حمله قرار داده، محکوم نمودند. شورای عالی تاجیکستان در سپتامبر ۱۹۹۱ کناره گیری محکم اف را پذیرفت و قدرالدین اسلان‌اف رئیس خود را بعنوان رئیس جمهور موقت معرفی کرد (کولایی، ۱۳۸۹: ۱۵۴-۱۵۳). اسلان‌اف در ۲۰ اکتبر ۱۹۹۱ تبدیل نظام سیاسی تاجیکستان را بر پایه اصول دمکراسی تصویب نمود. همچنین از اقدام‌های اولیه او تغییر نام حزب سوسیالیست تاجیکستان است و خود نیز از این حزب استعفا داد. اسلان اف دستور انحلال حزب

کمونیست را صادر نمود، که به دنبال آن ستیز میان ترقی خواهان و محافظه کاران این حزب رخ داد. شورای عالی تاجیکستان در یک جلسه اضطراری تصمیم اصلاحی مبنی بر انحلال حزب کمونیست را لغو نمود و تا اول ژانویه ۱۹۹۲ نیز وضعیت غیر عادی اعلام کرد. به این ترتیب اسلان اف جای خود را به رئیس شورای عالی تاجیکستان یعنی رحمان نبی‌اف داد. کمونیست‌ها توانستند در ۲۴ نوامبر ۱۹۹۱ رحمان نبی‌اف را در انتخابات ریاست جمهوری پیروز کنند، این در حالی بود که دو حزب ائتلافی دمکرات و احیای اسلامی از دولت پشتیبانی می‌نمودند و حدود ۳۰ درصد آراء را به خود اختصاص داده بودند. در ۷ سپتامبر ۱۹۹۲ گروهی از جوانان دوشنبه رحمان نبی‌اف را در فرودگاه محاصره کرده و او را وادار به استعفا کردند. پس از وی اکبر شاه اسکندراف کفیل ریاست جمهوری گردید، اما اوضاع کشور آرام نشد. شورای عالی تاجیکستان در نوامبر ۱۹۹۳ در خجند تشکیل جلسه داد. در این جلسه کمونیست‌ها که ۹۷ درصد نمایندگان را تشکیل می‌دادند، در یک اقدام غیر قانونی اسکندراف را برکنار و امام علی رحمان اف را به ریاست شورای عالی رساندند. سپس رحمان اف از طریق انتخابات بطور رسمی رئیس جمهور تاجیکستان شد و دولتی را تشکیل داد که مخالفان در آن حضور نداشتند. با به قدرت رسیدن این دولت، سیاست منع فعالیت احزاب و مطبوعات و دستگیری مخالفین آغاز گردید و کمونیست‌ها به رهبری جبهه خلقی سنگگ صفراف برای سرکوب نیروهای مخالف داخلی وارد عمل شدند (ابوالحسن شیرازی، مجیدی، ۱۳۸۲: ۲۲۲-۲۲۰).

تاجیکستان تا سال ۱۹۹۱ از سیاست‌های مسکو پیروی می‌کرد و از تحولات جهانی به دور بود و ارتباط چندانی با سایر کشورها نداشته است. این جمهوری سیاست خارجی و اقتصادی مستقلی نداشته و اقدامات آن تابعی از تصمیمات اتخاذ شده در مسکو بود. با اعلام اصلاحات سیاسی و اقتصادی در اتحاد جماهیر شوروی در زمان گورباچف؛ احزاب سیاسی اجازه فعالیت گرفتند. پس از انتخابات سال ۱۹۹۰، در مجلس اکثریت مطلق با کمونیست‌های محافظه کار بود. پس از کودتای نافرجام ۱۹ اوت سال ۱۹۹۱ در اتحاد جماهیر شوروی، رئیس جمهور وقت تاجیکستان برکنار شده و رئیس جمهور موقت، اسلامف در روز ۹ سپتامبر ۱۹۹۱ استقلال تاجیکستان را اعلام نمود. او



حزب کمونیست را حزبی غیرقانونی اعلام کرد و به همین دلیل مجلس او را در ۲۳ سپتامبر همان سال برکنار نمود. تاجیکستان تنها کشور آسیای مرکزی است که در آن یک حزب اسلامی، هرچند متعهد به نظام غیردینی کشور در مجلس نماینده دارد (رئیس، ۱۳۹۵: ۷۴). قانون اساسی تاجیکستان در سال ۱۹۹۴ از راه همه پرسی به تصویب شد. بنابر قانون اساسی، تاجیکستان کشوری جمهوری، مردم سالار و چند حزبی است و اقتصاد کشور مبتنی بر نظام بازار آزاد است و فعالیت بخش خصوصی را تضمین می‌نماید. زبان رسمی کشور فارسی (تاجیکی است) اما آزادی استفاده از زبان‌های مادری برای اقلیت‌ها محفوظ نگه داشته می‌شود. از خصوصیات بارز قانون اساسی تاجیکستان این است که گروه‌های دینی حق مداخله در کارهای دولت را خواهند داشت. با آنکه تفکیک قوا در قانون در نظر گرفته شده است، اما تاجیکستان از نوع جمهوری‌هایی است که در آن رئیس جمهور هم رئیس دولت بوده و هم رئیس کشور و اختیارات قابل ملاحظه‌ای دارد. بنابر قانون اساسی تاجیکستان، انتخابات با رأی عمومی، بطور مستقیم و با رأی مخفی صورت می‌گیرد (بهشتی پور، ۱۳۹۸).

جدول ۱. ساختار سیاسی تاجیکستان (ماخذ: نگارندگان)

ساختار	تشکیلات سیاسی	تشکیلات اداری	نظام سیاسی
قوای سه گانه	مجریه	رئیس دولت	رئیس جمهور بعنوان رئیس دولت در رأس قوه مجریه قرار دارد.
	مقننه	- مجلس ملی - مجلس نمایندگان	دارای ۳۴ نماینده است. دارای ۶۳ نماینده است.
	قضائیه	- دادگاه قانون اساسی - دادگاه عالی اقتصادی - دادگاه ایالت بدخشان - دادگاه ایالت دوشنبه - دادگاه سایر شهرها	نظارت بر اجرای دقیق قانون بر عهده دادستان کل است.
احزاب	- حزب خلق دموکراتیک - حزب کمونیست	در وزارت دادگستری ثبت شده است.	حزب خلق دموکراتیک بعنوان حزب حاکم

است.	- حزب نهضت اسلامی تاجیکستان - حزب دموکراتیک تاجیکستان - حزب سوسیالیست - حزب اصلاحات اقتصادی
------	---

مجلس عالی در تاجیکستان، بالاترین قوه قانون‌گذاری است که از دو بخش تقسیم شده است. مجلس نمایندگان و مجلس ملی. ریاست مجلس با رأی مخفی اکثریت نمایندگان انتخاب خواهد شد. یکی از معاونان رئیس مجلس نماینده ایالت خودمختار بدخشان می‌باشد. رئیس مجلس عالی تاجیکستان مقام دوم کشور را پس از رئیس جمهور دارد. برابر اصل ۶۵ قانون اساسی تاجیکستان، رئیس جمهور رئیس دولت و رئیس قوه اجرایی می‌باشد. وی فرمانده کل قوای مسلح کشور و سران قوای سه‌گانه را معرفی می‌نماید. رئیس جمهور را شهروندان تاجیکستان با رأی عمومی مخفی و بطور مستقیم انتخاب می‌کنند. آخرین انتخابات ریاست جمهوری تاجیکستان در سال ۲۰۱۳ میلادی برگزار شد. در همه پرسی ۲۲ ژوئن ۲۰۱۶ رأی دهندگان تاجیکی به اصلاحات قانون اساسی که متضمن ریاست جمهوری مادام‌العمر برای رئیس جمهور کنونی و همچنین ممنوعیت تشکیل احزاب سیاسی - مذهبی است، رأی مثبت دادند. طبق قانون اساسی فعلی با پایان دوره ریاست جمهوری امامعلی رحمان در سال ۲۰۲۰، وی نمی‌تواند برای دوره بعدی نامزد گردد. در صورت فوت یا عدم توانایی رئیس جمهور در انجام وظایفش، تا انتخابات رئیس جمهور جدید، این وظایف برعهده رئیس مجلس است (بهشتی پور، ۱۳۹۸).

### نتیجه‌گیری

در پاسخ به سؤال اصلی مطرح شده در این مقاله که هویت و ساختار سیاسی آسیای مرکزی از جمله تاجیکستان چیست؟ می‌توان چنین پاسخ داد که:

آسیای مرکزی از دیرباز، بعنوان یکی از مراکز مهم تمدنی جهان به‌شمار می‌آید و اهمیتی بسزا در تحولات دوران باستان و سده‌های میانه داشت؛ این منطقه، حکومت

امپراتوری ایرانی، سیطره مغولان و حاکمیت ترکان، سلطه امپراتوری روسیه تزاری و سپس حکومت هفتادساله نظام سوسیالیستی شوروی را تجربه نموده است؛ تاجیکستان در دوران کمونیسم، به طور متوالی تحت تأثیر تبلیغ‌های شدید بر ضد اسلام قرار گرفت. نقطه اوج آن، سیاست‌های اسلام‌زدایی استالین بود. اما هدف استالین، هرگز به طور کامل محقق نگردید. در نتیجه این اقدامات منابع هویت سنتی آسیب دید و هویتی جدید نیز جایگزین آن نشده است؛ به این ترتیب، در تاجیکستان بحران هویتی شکل گرفت. بنابراین با فروپاشی شوروی، مردم تاجیکستان، توجه به اسلام را به عنوان بخشی قدیمی از هویت خود آشکار نمودند؛ این در حالی است که رهبران این منطقه، همچنان، اسلام سیاسی را رقیب خود برآورد می‌کردند. انکار کامل اسلام بعنوان یکی از منابع هویتی مردم منطقه، امکان‌ناپذیر می‌نماید، بر این اساس الگوی نئوپاتریمونیالیستی، مبانی نظری هویت معاصر ترکیبی از اسلام، لیبرالیسم و کمونیسم است؛ به عبارت دیگر این کشور هنوز، زیرسیستم هویتی مشخصی برای خود تعریف نکرده است و به تبع آن نتوانسته، منافع ملی خود را که در برگیرنده هویت ملی و ایدئولوژیک آنان است، به طور سازمان یافته باز تعریف کند؛ از اینرو، نقش رهبران سیاسی در کنترل منابع هویتی در راستای منافع به اصطلاح ملی، برجسته می‌گردد که اغلب، به صورت اقتدارگرایانه و در جهت تقویت یا تضعیف یک بعد از منابع هویتی اعمال شده است.

آنچه بر واقعیت‌های هویتی این منطقه سنگینی می‌کند، ضعیف بودن قشر روشن فکر دینی می‌باشد که بتواند واقعیت‌های دینی را بدون افراط و تفریط در جامعه تبلیغ و گسترش دهد و این کار را امروزه رهبران سیاسی با اغراض سیاسی خود انجام می‌دهند، رهبرانی که در بین تمام گروه‌های تندرو اسلام‌گرا هیچ گونه مشروعیتی نداشته‌اند. این عامل باعث شد بین تجددگراهای اسلامی دولت محور و بنیادگراها ستیزش‌های پایدار به وجود آید. در تحلیل وضعیت سیاسی جمهوری‌های آسیای مرکزی آنچه بیش از همه باید به آن توجه نمود، پرهیز کردن از یکسان‌انگاری سیر تحولات در این کشورها و تحلیل بر اساس یک الگوی ثابت است. بدین معنا که نه تحولات سیاسی در قرقیزستان نشان دهنده دموکراسی و خواست و اراده اکثریت در مفهوم رایج آن بوده و نه شباهت

تحولات چهار کشور دیگر نشان دهنده یکسانی شرایط و رویدادها در آنهاست. نکته حائز اهمیت دیگر که در تحلیل تحولات کشورهای آسیای مرکزی باید مورد توجه قرار داد، این واقعیت مهم است که اصلی‌ترین نیروی سیاسی در این منطقه، همچنان قبیله و روابط بین این قبایل می‌باشد. این در حال ایست که برآیند روابط بین این قبایل با یکدیگر و با دولت در هر کدام از این کشورها شکل خاصی به نظام سیاسی داده است.

سیاست خارجی تاجیکستان نیز همانند سایر کشورها تحت تأثیر عوامل و متغیرهایی در سه سطح داخلی، خارجی و فردی قرار دارد به. رغم دیدگاه‌های متفاوتی که در خصوص عوامل تعیین کننده سیاست خارجی به‌طور کلی و سیاست خارجی تاجیکستان به طور خاص وجود دارد، امروزه تقریباً نوعی اجماع و اتفاق نظر درباره نقش ویژگیها و متغیرهای جامعه داخلی در شکل‌دهی به سیاست خارجی موجود است. از این‌رو، برای فهم ماهیت رفتار سیاست خارجی تاجیکستان، شناخت و تعیین مولفه‌های داخلی این کشور ضروری خواهد بود. مولفه‌های داخلی تأثیرگذار بر سیاست خارجی تاجیکستان تمامی عوامل و جریان‌های داخلی اعم از سیاسی، اقتصادی، امنیتی، جغرافیایی را شامل می‌شود. سیاست خارجی این کشور همچون هر پدیده و فرایند سیاسی دیگری در خلاء شکل نخواهد گرفت، بلکه معلول بستر، بافت و شرایط فرهنگی، اجتماعی، جغرافیایی و اقتصادی خاص این کشور است.

## منابع

ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله و محمدرضا مجیدی. (۱۳۸۲). *سیاست و حکومت در آسیای مرکزی*، تهران: نشر قومی.

ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله. (۱۳۹۷). «روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران و تاجیکستان، بسترهای همگرایی و زمینه‌های واگرایی»، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، سال یازدهم، شماره، ۴۲.

بهشتی پور، حسن. (۱۳۹۸). *ایران و تاجیکستان آغاز دور جدید تحول در مناسبات*

دوستانه، ایراس، قابل دسترسی در: <http://www.iras.ir>

جمشیدی، محمد، الهی دهقی، الهه. (۱۳۹۳). «ارائه الگوی تحلیلی محیط راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ مطالعه موردی منطقه آسیای مرکزی»، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۸۶.

رئیس، بهروز. (۱۳۹۵). «ارتباطات میان فرهنگی در روابط ایران و تاجیکستان (با تأکید بر نظریه سازه انگاری)»، *فصلنامه علوم خبری*، سال چهارم، شماره ۱۷.  
زرگر؛ افشین، صیاد، سینا. (۱۳۹۵). «اهمیت اوراسیای مرکزی در رقابت‌های ژئوپلیتیکی بین قدرت‌های بزرگ»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، دوره ۱۲، شماره ۳۶، صص ۱۹۶-۱۶۹.

عطری سنگری، زهرا. (۱۳۹۳). *سیر تحولات سیاسی اقتصادی فرهنگی آسیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی، فرهنگ اسلامی*، قابل دسترسی در <https://farhangeeslami.com>

فلاحی، احسان، بصیری، محمد علی. (۱۳۹۶). «بررسی ریشه‌های داخلی نواقصدارگرایی در آسیای مرکزی در چارچوب الگوی نئوپاتریمونالیستی»، *دوفصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، دوره ۵، شماره ۲.

کولائی، الهه. (۱۳۸۹). *سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

کریمی، جهانگیر، کریمیان، علیرضا. (۱۳۹۶). «ایران و آسیای مرکزی روندهای منطقه‌ای و چشم‌انداز آینده»، *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره ششم، شماره سوم.

کولایی، الهه، کوزه‌گر کالجی، ولی. (۱۳۹۸). «دلایل و زمینه‌های غیرامنیتی‌سازی در آسیای مرکزی»، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۱۰۶.

کوزه‌گر کالجی، ولی. (۱۳۹۴). *ایران، روسیه و چین در آسیای مرکزی (تعامل و تقابل با سیاست خارجی آمریکا)*، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.

مؤمنی، مجیدرضا، مؤدب، بهرنگ. (۱۳۹۸). *ظرفیت‌ها و مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان*، همایش پیوندهای فکری و فرهنگی ایران با آسیای مرکزی و قفقاز، مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران.

محمودی، مرتضی، لطیف، جوری. (۱۳۹۴). «نقش دین اسلام در روابط بین ایران و ملت‌های آسیای مرکزی»، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، دوره ۸، شماره ۲۹. محمودی، مرتضی (۱۳۹۲). «تعاملات اقتصادی تاجیکستان و ایران و دورنمای آینده روابط دو کشور در دهه‌های اخیر»، *پژوهشنامه روابط بین‌الملل (مطالعات روابط بین‌الملل)*، دوره ۶، شماره ۲۴، صص ۸۷-۶۱. نوری، علیرضا. (۱۳۹۵). *روسیه شناسی*، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

Anderson, Jason. (2014). “*Getting Religion in Central Asia*”. Available at: <http://foreignpolicyblogs.com/getting-religion-in-central-asia-part-2-national-debates/>

McGlichey, Ericm, *Revolutions and Religion in Central Asia – PONARSPolicy Memo 364*, Center for Strategic and International Studies, accessed on: 1390/4/28.

Peyrouse, Sebastien (2014). *Iran's Growing Role in Central Asia? Geopolitical, Economic and Political Profit and Loss Account*, in: <http://studies.aljazeera.net/en/dossiers>.

Rumer, Eugene, Richard Sokolsky and Paul Stronski. (2016). *U.S Policy Towards Central Asia*, Carnegie Endowment for International Peace in: <http://carnegieendowment.org/>

Ramani, Samuel. (2016). *Has Iran Finally Found a Security Partner in Central Asia? The Diplomat*, <http://thediplomat.com/2016/05/has-iran-finally-found-a-securitypartner-in-central-asia>.

Weitz, Richard. (2015). Monday, 19 October, *Iran's empowerment in Central Asia and the South Caucasus*, in: <http://cacianalyst.org/>

Zhambekov, Nurzhan. (2015). *Central Asian Union and the Obstacles to Integration in Central Asia*, 07 January 2015, The Central Asia-Caucasus Analyst in: <http://www.cacianalyst.org>.